



۲۰۲۱/۱۲/۰۷



ولی احمد نوری

شخصیت سید جمال الدین افغان

بخش بیست و سوم

بقلم شیخ عبدالقادر مغربی (متوفی ۱۹۵۶م) و ترجمه عبدالحلیم ثاقب
تخلیص، تصحیح و دوباره نویسی از ولی احمد نوری

ادامه شخصیت جمال الدین افغان

برای آنکه نقش مهم سید جمال الدین افغان را در مبارزه با نیچریست ها واضعتر بیان کرده باشیم، نامه ای را که مولوی محمد واصل معلم سیورت مدرسه اگره حیدر آباد دکن به سید جمال الدین افغان نوشته و فرستاده است، ذیلاً تقدیم می کنم:

۱۹ محرم سنه ۱۲۹۸ هجری قمری

مولوی محمد واصل بعد از ادای سلام و احترام می نویسد... در این روزها از هر طرف هندوستان، انجاب- بنگال- سند - حیدر آباد و دکن صدای نیچر نیچر به گوش ها می رسد. در هر شهر گروهی خود را به این اسم ملقب ساخته است و چنین معلوم می شود که تعداد آنان به مرور زمان خصوصاً میان مسلمانان رو به افزایش است. من از اکثر طرفداران این گروه معنی و حقیقت نیچر را پرسیدم و خواهش کردم که برایم شرح دهید که نیچری ها چه وقت ظهور کرده اند؟ آیا مبادی آنها با اصول دین متعارض است یا خیر؟ آیا آنها می خواهند مدنیت جدیدی را پایه گذاری کنند؟ این عقیده جدید است یا کهنه؟ اگر عقیده قدیم است چرا تا حال میان مردم پخش نشده بود؟ و اگر عقیده جدید است غایب و حذف آن چیست؟ ولی تا حال هیچ کس به من جواب کامل و کافی نداده است. لذا از جناب شما خواهش می کنم که حقیقت نیچر و نیچری ها را به تفصیل به ما شرح نمایید. و سلام.

سید جمال الدین افغان ذیلاً به جواب آن چنین پرداخته است:

«دوست عزیزم! نیچر نام طبیعت است (۱) و روش نیچریه در قرن چهارم و سوم قبل از میلاد در یونان ظهور کرده است. هدف هواخواهان این طایفه از بین بردن ادیان است. آنها می خواهند اموال و متاع میان همه مردم مشترک باشد.»

در راه انجام این حذف بسیار کوشیده اند و به اشکال مختلف ظهور کرده اند. در هر مملکت و هر ملتی که ظهور کرده اند، در قدم اول اخلاق آنها را فاسد ساخته اند و سپس مردم و مملکت را به زوال کشانیده اند. هرکس که درین نظریه غور کند می بیند که نتیجه آن غیر از فساد تمدن و برهم زدن مجتمع انسانی چیزی دیگری نیست. زیرا واضع است که دین عبارت از طریقت منظم اجتماعی است و اساس ترقی و مدنیت بدون دین پایه گذاری شده نمیتواند. (۲) مبداء اول این گروه از بین بردن هر گونه عقیده دینی است. اما اینکه در طول این مدت چرا این روش در جهان توسعه نیافته سبب آن است که قاعده الفت انسانی که از جمله آثار حکمت خداوندی است همواره بر روش های فاسد غلبه داشته است و به خاطر همین حکمت خداوندی است که مردم ازین نظریه نفرت داشته و در هیچ جایی پیشرفت نکرده است. رساله کوچکی در شرح این موضوع نوشته ام که خدا کند طرف پسند دوست ارجمند واقع گردد و هم مردم از آن سودی برده بتوانند...»

سیدجمال الدین افغان موضوع فوق را شرح داده در آخر از جهل و غباوت مردم هندوستان به تفصیل سخن گفته افزود: چقدر خوب خواهد شد که دولت عثمانی یک گروه از علمای راستین و وارد را به آن دیار بفرستد. البته نه به خاطر آنکه اوشان را به اسلام دعوت کنند، بلکه برای آنکه قواعد و اساسات اسلام را به آنها بیاموزند. آنها مسلمان هستند ولی فقط مسلمان به نام. از اصول اسلام اصلاء چیزی نمی دانند. اگر مسلمان هندوستان را کسی بپرسد که در کدام دین هستید؟ می گویند: «الحمدالله گوشت گاو را می خوریم» یعنی فقط همین قدر می دانند که اوشان تابع دینی هستند که خوردن گوشت گاو را مجاز دانسته و نه تابع دینی که خوردن گوشت گاو در آن حرام است. (۳)

سیدجمال الدین افغان افزود: «مردم هندوستان از احکام دین اسلام غیر از جواز خوردن گوشت گاو دیگر چیزی را نمی دانند. بر ماست که مبادی و اساسات دین خود را پیش از دیگران میان آنها پخش کنیم.

ایکاش مصری ها میلیون ها پوند را که سالانه در سالگره میلاد امرای خود خرج میکنند، آنرا در نشر احکام دین اسلام میان آن قبایل جاهل مصرف نمایند. وی در شرح نیچری های هندوستان و اهداف آنها گفت که نیچری ها برای نشر ایدیولوژی خود و گمراه ساختن مردم میگویند: ابراهیم، موسی، عیسی و اکثر بزرگان عالم نیچری و دهری بودند. سخنانی که سید جمال الدین افغان راجع به نیچری ها گفت مرا به یاد گروهی انداخت که خود را در شرق نزدیک «ماسونی» می نامند.

گفتم در کشور ما نیچریست ها نیستند ولی گروهی دیگری هست که خود را «ماسونی» می نامند و هوا خواهان این طایفه نیز می گویند: اکثر مردان تاریخ «ماسونی» بوده اند. می خواهم بدانم «ماسونی» و اهداف آن کدام است؟ سید جمال الدین افغان در جوابم گفت: «ماسونی بار اول در اروپا به خاطر درهم کوبیدن پاپ ظهور کرد». (۴) من گفتم پس ماسونیست عبارت از مسیحیت است یا چطور؟ آیا میان ماسونیست و مسیحیت کدام فرقی است؟ سید افغان فرمود: «چنانچه پیشتر گفتم غرض از ظهور ماسونیست مبارزه با قدرت پاپ بود، ولی وقتیکه هواداران ماسونیست مبادی آنرا وضع کردند چوکات آنرا فراخ تر نمودند تا هرکه را که خواسته باشند از غیر مسیحیت هم به آن دعوت کنند و اگر کسی به آن مبادی گردن نهاد از اعیان اوشان گردد. به این اساس ماسونیت ها یک فرقه یا گروهی سیاسی می باشند نه یک جمعیت دینی. مبلغین ماسونی اعتقاد به وجود خدا و جاودانی روح را شرط انتساب به ماسونیت می دانند و می خواهند بدین ترتیب بشر را از الحاد نجات بخشند و مدنیت خود را بر همه جوامع بشری پهن سازند». سید جمال الدین افغان افزود: «ماسون ها صبغه سیاسی محض و پروتستانت ها صبغه مذهبی محض دارند». از اینجا سخن را

به گرده (جزویت) کشانیده گفت: «این طایفه هم یک جمعیت دینی محض می باشد و سوء نیت آنها را نسبت به دین اسلام به تفصیل بیان کرد».

من هم در این مورد به تأیید قول سیدجمال الدین افغان طور مثال ذکر کردم که بعضی «یسوعی ها» به تحریف کتب می پردازند و متون تاریخ را بازیچه قرار می دهند. به مسلمانان کید و نیرنگ کرده حقایق تاریخی و خدمات اوشان را به بشریت دگرگون جلوه می دهند.

سید جمال الدین افغان سخن مرا تأیید کرده گفت: «آنها از فرانسه به همین خاطر رانده شده اند. اوشان دسیسه پردازی ها کردند و در مذهب خود بسیار غلو نمودند، حتی نام «جزویت» را مردم دشنام فکر می کردند. ولی بهر صورت پیروان این گروه خیلی کم هستند. تعداد آنها در تمام عالم از بیست هزار زیاد نیست و سبب قلت آنها هم آن است که در دسته خود مردم را به دو شرط می پذیرند، اول آنکه درخواست کننده باید شخص با نفوذ و سروتمند باشد و دوم اینکه عالم متبحر و خطیب ماهر باشد. قدرت علمی شخص طالب انضمام هم مورد تجربه و امتحان قرار می گیرد. اگر طرف پسندشان بود او را می پذیرند و الا از قبول وی در حزب (۵) خود صرف نظر می کنند».

از تالیفات و نوشته های سیدجمال الدین افغان پرسیدم و راجع به آثارش معلومات خواستم. گفت: هیچ یک از آثار و نوشته هایش در آستانه نزدش نیست. وقتی که از لندن برآمد همه اثاث و اشیای خود را آنجا گذاشته و ورقی را هم با خود حمل نکرده است.

من سید جمال الدین افغان را از اینکه گفته بود کتابی در واقعیت دین اسلام خواهم نوشت، پرسیدم که آیا به این وعده خود وفا کرده یا خیر؟ سید گفت: کدام کتابی درین موضوع تألیف نکرده ام ولی مقاله های مختلفی در باره دین اسلام به دری نوشته ام که نزد دوستان و ارادتمندان در هند، بصره و لندن پیدا خواهد شد. ما از این جواب سید جمال الدین افغان تعجب کردیم که چرا به تألیف کتب مطول علاقه ندارد و با نوشتن مقالات در باره دین اسلام کفایت می کند. ایکاش نوشته های پراکنده وی جمع و طبع شود. باید گفت که به تالیفات خود که تا آنوقت انجام داده بود اعتنایی نکرد و از آنها یادی هم ننمود. سید جمال الدین افغان تا آن هنگام رساله های نیچریه و «البیان فی التاریخ الانجلیز و الافغان» (۶) و «العلته الجقیقه فی سعاده الانسان» را نوشته بود. اما آخر الذکر به شکل رساله مستقل نبوده بلکه آنرا قسم مقدمه بر کتاب تاریخ مذکور (البیان) نوشته است.

شیخ عبدالرشید ابراهیم میگوید که سید جمال الدین افغان رساله دیگری هم در رد مسیحی ها نوشته است، ولی سیدجمال الدین افغان از آن هم یادی نکرد. فقط گفت مقالاتی در باره دین اسلام و ترجیح آن بر دیگر ادیان نوشته است.

استاد محمد عبده هم مانند استادش در تألیف کتب و مصنفات توجهی نکرده است، فقط رسایل کوچکی به نام (رساله التوحیی)، در عقاید، اصلاح محاکم، اسلام و نصرانیت و رد گفته های «هانوتو» نوشته است. وی کتابی هم در علوم «ازهر» دارد که آن را وقتی که در «ازهر» (۷) کار می کرد تألیف کرده است. اما بهر صورت نگارشات او از صورت رساله بیرون نیست و کتاب تفصیری را هم که به وی نسبت می دهند خودش آن را به قصد تألیف ننوشته بلکه به صورت درس در رواق عباسی از هر به شاگردان القا کرده و شاگردان مخلصش خصوصاً دوست من «شیخ رشید رضا» گفته های وی را تدوین کرده است.

به این اساس این دو مصلح بزرگ نخواستند اند که در گیر و دار دینی و علمی خود را مصروف کنند. آنها می دانستند که تعمق زیاد در احکام و عقاید دینی و شرح و بسط زیاد پیرامون آن سبب اضطراب و اختلاف مردم شده و مناظره با دیگران بالاخره منجر به دشنام، فحش و جدل خواهد شد. این موضوع را مصلحان به صورت درست درک کرده

بودند. پی تصنیف رفتن را مانعی در راه فعالیت های اطالعی خود می دانستند. مصروفیت در جدل های لفظی با مخالفین و پرداختن به جواب تناقضات آنان واقعاً مصلحین را از پیشبرد هدف اصلی شان باز می داشت.

وقتی که مردم به هدفی دعوت و تبلیغ می شوند باید آن هدف نزد اوشان معین و مشخص بوده، از حشویات و اضافه پردازی ها و زیاده روی ها دور باشد. دعوت به اصلاحات دینی هم از این قاعده مستثنی نیست. زیاده پردازی ها و حشو سرانی ها مردم را از اصل مطلب دور کرده دروازه مشاجرات را به روی شان می گشاید، چنانچه علمای بزرگ سابق در این ورطه گیر مانده بودند. بهر صورت وقتیکه مفهوم و مطلب اصلاحات معین و محدود شد، بعد از آن باید مردم به سوی آن دعوت شوند، و اگر گاهی مردم از این راه منحرف شوند وظیفه مصلح است که حقیقت را به اوشان بفهماند و آنها را متوجه اندیشه و عمل شان سازد. اگر گاهی در مناظره و مشاجره ای گیر می مانند باید بسیار خلص و فقط به خاطر اصلاح کوشش کنند و از پرگویی و زیاده روی جداً بپرهیزند.

ماستر لوتر کینگ که یکتن از مصلحین مشهور بود، اگر همین راه را در پیش نمی گرفت هرگز به این پیروزی های بزرگ دست نمی یافت. هدف دعوت وی معین و معلوم بود. خود را در این ورطه انداخته و با صبر و حوصله خطرات را متحمل می شد و در راه دعوت خد ابدأً از خواست های اصلی اش پا بیرون نمی نهاد تا اینکه دعوتش بدین ترتیب رنگ گرفت و جمعی از مردم به وی پیوستند.

ما به لوتر کاری نداریم. برای ما (محمد ص) کافی است. آنحضرت در مقابل مشرکین قیام کرد و آوای دعوت را به یک هدف معین بلند نمود و آن اینکه «بت ها همه باطلند»، «خدا یگانه است». و با شعار یگانه پرستی می گفت: «شرک را ترک کنید!» مدت ده سال در مکه معظمه محور دعوتش را توحید تشکیل میداد. با ایراد شواهد و براهین مختلفی به اثبات آن می پرداخت. به این ترتیب عقیده توحید را میان عرب پخش کرد و به دل های شان درخشندگی بخشید. وقتی که آن حضرت به هدف اول خود یعنی توحید نایل شد، بنای شرع شریفش را به اساس آن پایگذاری نمود و پیروانش را به شاهراه حقیقت و هدایت رهنمون گردید.

استاد من سید جمال الدین افغان هم همین منظور را داشت. از خوف آنکه مبدا از مقصود اصلی اش که دعوت بوده، باز مانده به نشر و تألیف اقدام نکرد.

تبصره ها از ولی احمد نوری

(۱) نیچر (natyr) در زبان انگلیسی و بعضی زبان های دیگر سلا و طبیعت را می گویند. در زبان فرانسوی (nature) و در بعضی زبان لاتین دیگر به طبیعت گویند.

(۲) بانکه در نبوغ و استعداد ذاتی، فطری و دانش دینی و ادبی سید جمال الدین افغان جای تردید نیست، اما آنچه او در برابر سوالی در قسمت شناخت از راه و روش نیچرها (طبیعت گراها) ابراز نظر کرده به وضاحت پیداست که بر مبنای اعتقاد خود نسبت به اسلام سخن گفته نه بر پایه استدلال و واقعیت های عینی و تاریخی گذشته و عصری که خود در آن می زیسته است، زیرا نه تنها در قرن بیست و بیست و یک بلکه چند قرن قبل از او نخبگان غرب با درکی از فلسفه و فرهنگ یونان باستان و بالاخص از تجربه دیموکراسی در آنجا دریافته بودند که مانع اساسی در جهت آزادی و ترقی استقرار حاکمیت های مستبد دینی بوده است و زمانی که مردم غرب به اثر مبارزات طولانی توانستند دامن حاکمیت های دینی و مذهبی را که تقریباً

در سراسر اروپا مستقر بودند برچینند، در پرتو آزادی و دیموکراسی در زمینه های فرهنگی، علمی و در بخش های گوناگون مثل صنعت، تجارت، طب و غیره نایل گردیدند.

محققین غربی دریافته اند که حاکمیت های دینی در غرب دستکم هفتصد سال مانع پیشرفت اروپا گردیده است، اما با آنهم از دو صد سال بدینسو با دستیابی به آزادی و دیموکراسی کشورهای غربی به تحولات محیرالعقلی دست یافته اند و باز هم به سرعت برق آسا به سوی ترقی و تحول روانند.

لذا آنچه سید جمال الدین افغان در تعریف از اسلام گفته تجربه قرن ها تا کنون نشان می دهد که جوامع دارای حاکمیت های اسلام سیاسی با وجود همه ظرفیت های مادی و نیروی انسانی نتوانسته گام های لازم را در راه آزادی و ترقی بگذارد و مردم را از جنگ و جدال داخلی و خارجی و فقر و بدبختی رهایی بخشد.

خلاصه اکنون دیگر بر هیچ کس پوشیده نمانده است که عامل اساسی عقب ماندگی و بدبختی همین حاکمیت های دینی، مذهبی بوده که زیر نام اسلام مانع هر نوع آزادی و ترقی صدها میلیون انسان مسلمان در سراسر جهان شده است.

(۳) این دین یکی از ادیان اکثریت مردم هندوستان است یعنی هندو هیزم که در آن گاو ها به حیث حیوان شیر دهنده و اشتراکش در امور زراعت از آن احترامی برخوردار است که کوچکترین ازبیتی را به او روادار نیستند چه رسد به کشتن و خوردن گوشتش.

(۴) درین قسمت رساله هذا چنین آمده است: «در همین وقت است که جمال الدین افغان برای بدست آوردن فرصت مناسب تری جهت پیشبرد امور سیاسی اش به سلک مانسونی ها داخل شد.» ولی معلومات داده نشده که (سلک مانسونی ها) چه است؟ قبل از همه عرض کنم که (سلک مانسونی ها) غلط است و این سلک یا نهاد مخفی جهانی (سلک مسونی ها) است نه مانسونی ها و اسم درست و صحیح این نهاد یا سازمان مخفی (فران مسونری Franc Maçonnerie) می باشد. و در قرن شانزدهم در کشور سکاتلند از طرف یک بنا (معمار) که اسمش فرانک ماسون بوده تهداب گذاری شده است. در برتانیه به قرن هفده و در فرانسه به قرن هجده و بعداً در بسیاری از کشورها بوجود آمده است. آنانی که خواسته باشند در مورد این نهاد مخفی ولی سازنده، با صفا انسانی، نهایت جدی و تاریخچه آن و اهداف آن معلومات مفصل بدست آرند می توانند به صفحه (گوگل google) مراجعه و (Franc Maçon) بنویسند و اگر حوصله داشته باشند به صد ها صفحه معلومات و فوتو ها را می توانند دستیاب نمایند.

همین قدر عرض می کنم که سید جمال الدین افغان نه تنها اولین افغانست که پایش را به اروپا گذاشته است بلکه اولین افغانست که درین نهاد مهم ماسونری پذیرفته شده است. چرا نوشتم (پذیرفته شده است) به خاطری که داخل شدن به این نهاد، همیشه و هنوز هم کار بسیار دشوار است تا راستی و صداقت، انسان دوستی و عشق به بشریت، احساس کمک و حمایت از انسان و غیره و غیره در وجود درخواست کننده ثابت نشود و ضمانت یک عضو این نهاد را با خود نداشته باشد درین نهاد پذیرفته نمی شود. قراریکه از بزرگان شنیده شده افغان دومی که در این نهاد مهم جهانی داخل شده امیر حبیب الله خان سراج الملت والدین پادشاه افغانستان است.

یک معلومات اندک: بر علاوه اینکه اسم بانی این نهاد مسون maçon است مسون در زبان فرانسوی به (بنا) یا (معمار) گویند و به همین مناسبت است که فرانسوی ها فکر می کنند که این مرد سکاتلندی، فرانسوی الاصل بوده باشد. و از تصادف که شغل او هم بنا بوده است. او به حرفه بنا قدسیت قایل است چه این بنا هست که برای انسان خانه می سازد و بالای سرش سقف اعمار می کند و او باید مستحکم و راست باشد. همان طوری که ما شرقی ها می گوئیم (بار کج به منزل نمی رسد) او می گوید با دیوار کج هدف مسکن درست برای انسان بدست نمی آید. و همان طور می گوید دیواری که اجتماع را می سازد هم باید راست باشد و از طرف مردمان راست و راستکار اعمار شود. باقی را شما حدس زده می توانید...

(۵) گروه یا جمعیت مسون ها یا مسونری هیچ وقت مثلی که سید جمال الدین افغان می گوید یک حزب نبوده اند. صرف می توان از آنها به حیث جمعیت یاد کرد.

(۶) هر دوی این رساله و تاریخ در مصبوعه «جریده» در الکساندریه مصر در سال ۱۸۷۸م به طبع رسیده و کتاب تاریخ مذکور در سال ۱۹۰۱م به نام «تتمه البیان فی تاریخ الافغان» به توجه و مصرف علی یوسف کریدلی مجدداً به نشر رسیده. باید گفت که تسمیه تاریخ مذکور به این اسم غلط می باشد، زیرا «تتمه» نام مقدمه کتاب است نه خود کتاب. مؤلف این کتاب یک بار در کابل از طرف فاضل مولوی محمد امین خوگیانی به زبان دری ترجمه و طبع شده است.

(۷) «ازهر» یا «الازهر» نام یکی از پوهنتون های مشهور قاهره در مصر می باشد که به صد ها سال سابقه دارد. این بنا بار اول در سال ۹۶۲ میلادی مطابق ۳۵۸ هجری قمری برای اعمار مسجد بزرگی در قاهره آغاز گردیده است و برای ۱۳ سال این مسجد بزرگ بر علاوه عبادتگاه مسلمین به حیث مدرسه و محل تدریس علوم دینی و دنیوی برای شاگردان مصر هم قرار گرفت. در سال ۹۸۸م است که این بنا به امر سلطان مصر به حیث یک پوهنتون (یونیورسیتی) بزرگ به اسم «الازهر» قد بر افراشت و بعد از پوهنتون الزيتونه کشور تونس یکی از مهمترین و قدیمی ترین پوهنتون های جهان است.

پایان بخش بیست و سوم

ادامه دارد



برای مطالب دیگر ولی احمد نوری روی عکس کلیک کنید